

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«انا اعطيناك الكوثر، فصل لربك وانحر، ان شانئك هو الابتر»

۱- بشارت خداوند به وجود حضرت فاطمه(س) در معراج

پیش از تولد حضرت فاطمه(س)، خداوند در معراج، بشارت تولد ایشان را به نبی خاتم(ص) داده و فرموده بود:

«يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَشِّرُكَ بِفَاطِمَةَ مِنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ...»

ای پیامبر! خداوند [ولادت] فاطمه را از خدیجه، دختر خویلد به تو بشارت می دهد.

بشارت پیامبر اکرم(ص) به وجود مقدس حضرت فاطمه(س)، آن هم در معراج، خود به تنهایی گویای اهمیت موضوع تولد ایشان است و می توان به جرئت گفت که این مسئله، یکی از مسائل حیاتی دنیای اسلام و مسلمانان بوده که از طرف خداوند در آن موقعیت به پیامبر(ص) نوید داده شد.

نکته دیگر در این حدیث، این است که خداوند نام مبارک فاطمه را نیز پیش از ولادت برای او تعیین کرده است.

در مورد نام فاطمه وجه تسمیه های مختلفی بیان شده؛ از جمله رسول خدا(ص) فرمودند:

«لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَ شَبِعَتْهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ؛

زیرا او، شیعیان و ذریه اش از آتش باز داشته و برکنار شده اند» .

۲- دوری گزیدن پیامبر(ص) از خدیجه(س)

خداوند به پیامبر اکرم(ص) دستور می دهد که باید چهل شبانه روز از حضرت خدیجه(س) دوری گزیند.

در بخشی از حدیث آمده است:

«النَّبِيُّ(ص) جَالِسٌ بِالْأَبْطَحِ وَ مَعَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ الْمُنْدَرِيُّ بْنُ الضَّحَّاحِ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فِي صُورَتِهِ الْعُظْمَى قَدْ نَشَرَ أَجْنَحَتَهُ حَتَّى أَخَذَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فَنَادَاهُ يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ هُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ عَن خَدِيجَةَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛

پیامبر(ص) در ریگزار ابطح با عمار یاسر، منذر بن ضحاح، ابوبکر، عمر، علی ابن ابی طالب(ع)، عباس بن عبدالمطلب و حمزه بن عبدالمطلب نشستند. ناگهان جبرئیل در صورت عظیمش بر او فرود آمد؛ بال هایش را از مشرق تا مغرب گسترانیده بود. پس ندا داد: «ای پیامبر بزرگوار! خداوند بر تو سلام می فرستد و به تو دستور می دهد که چهل روز از خدیجه فاصله بگیری» .

در این قسمت از حدیث، دو نکته قابل تأمل است:

اول اینکه جبرئیل(ع) با هیبت اصلی خود (با بال های گسترده) بر پیامبر(ص) فرود آمد. این مسئله نشان می دهد که حامل پیامی بسیار مهم برای پیامبر(ص) بوده است؛ همچنان که برای اعلام امر رسالت هم با هیبت کامل بر رسول الله(ص) ظاهر شد؛

نکته دوم، واژه «يَأْمُرُكَ؛ خداوند به تو دستور می دهد» است. این نکته، متضمن این معناست که دستور لازم الاجرا و دارای وجوب فوری است؛ زیرا خداوند از عشق فراوان پیامبر(ص) و حضرت خدیجه(س) به یکدیگر آگاه بود و می دانست چنین دستوری بر آن دو حضرت، سنگین و مشقت بار است.

از این رو، در ادامه حدیث آمده است:

«فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ وَكَانَ لَهَا مُحِبًّا وَبِهَا وَامِقًا؛

پس، آن بر پیامبر(ص) سنگین و سخت آمد؛ زیرا او عاشق و دلباخته همسر وفادار خویش بود.» .

ولی چون دستور، دستور الهی و لازم الاجرا بود، پیامبر(ص) بر انجام آن، لحظه ای درنگ نکرد و از همان لحظه، امر الهی را شروع نمود؛ بدون اینکه واقعیت امر را به حضرت خدیجه(س) اطلاع دهد. از این رو، آن حضرت در روزهای آخر دوره، عمّار یاسر را به خدمت خدیجه(س) فرستاد و به او فرمود:

«به خدیجه بگو:

يَا خَدِيجَةُ لَا تَطْنِي أَنْ انْقِطَاعِي عَنْكَ [هَجْرَةً] وَ لَا قَلِيَّ وَ لَكِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ لِتَنْفِذِ [لِيُنْفِذَ] أَمْرَهُ فَلَا تَطْنِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا
فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا؛

گمان نکن که من از تو بریده و تو را رها کرده ام؛ بلکه پروردگرم برای اجرای آن به من دستور فرموده است. در آن، خیر بیاندیش. خداوند هر روز به وجود تو به بزرگان فرشته ها افتخار می کند. »

لازم به ذکر است که حضرت خدیجه(س) نیز در همین ایام به دستور پیامبر اکرم(ص) در منزل مانده بود و نمونه بارز آیه «و قَرْنَ فِي يَبُوتِكُنَّ» در این ایام و در تمام عمر و برای دوری پیامبر(ص) در حزن و نگرانی بود.

۳- روزه گرفتن، قیام و عبادت شبانه در طول مدت چهل شبانه روز

در بخشی از حدیث آمده است:

«فَأَقَامَ النَّبِيُّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ؛

پیامبر در این چهل روز، روزه دار بود و در شب به عبادت می پرداخت.» .

او باید چهل شبانه روز، یادآور اربعین میقات حضرت موسی(ع) با تمام مشکلات آن زمان و مسائل روزمره نوپای اسلام، در عبادت و بندگی سپری نماید.

در حدیث، بیان شده که پیامبر(ص) در پیغام خود به حضرت خدیجه(س) می فرماید:

«فَأَنِّي فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ؛

من در منزل فاطمه بنت اسد، مادر اسدالله الغالب هستم.» .

۴- پایان چهل روز، نزول جبرئیل و میکائیل برای تحفه الهی

پس از سپری شدن «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ»، جبرئیل(ع)، فرود آمد و گفت:

«يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى! يُفْرُكُ السَّلَامَ وَ هُوَ يَا مُرْكُ أَنْ تَتَاهَبَ لِتَحِيَّتِهِ وَ تُحَفَّتِهِ. قَالَ النَّبِيُّ(ص) يَا جِبْرَائِيلُ وَ مَا تُحَفُّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ مَا تَحِيَّتُهُ قَالَ لَا عِلْمَ لِي...؛

ای پیامبر بزرگوار! خداوند به تو درود می فرستد و به تو دستوری می دهد که برای هدیه و تحفه او آماده شوی. پیامبر(ص) به او گفت: «تحفه پروردگار چیست؟» جبرئیل گفت: «من به آن آگاهی ندارم.» در آن وقت، میکائیل فرود آمد و با او ظرفی بود که با پارچه ای از سندس [یا استبرق] پوشیده شده بود. آن را جلوی پیامبر(ص) گذارد.» .

در قسمتی از حدیث آمده که جبرئیل(ع) در جواب سؤال پیامبر(ص) در مورد تحفه الهی، این جمله را بیان کرد: «لا علم لی.» این چه تحفه ای بود که جبرئیل(ع)، مأمور خبرهای غیبی خداوند، نسبت به ماهیت آن اظهار بی اطلاعی می کند؟ همان گونه که در زیارتش به آن اشاره شده است:

«فاطمه بنت رسول الله و بضعه لحمه و صمیم قلبه و فلذة كبده و التَّحِيه منك له و التَّحْفه؛

فاطمه دختر رسول خدا، پاره تن و قوام قلب او، پاره جگرش و آنکه هدیه و تحفه پروردگار برای پیامبر(ص) بود.»

«و لَهَا لَيْسَ نَوَالَهُ إِلَّا نَوَالُ اللَّهِ عَمَّ نَوَالَهُ؛

برای آن حضرت (زهرا(س)) عطا و بخششی است که بالاتر از آن نیست، مگر عطا و بخشش خداوندی که بخشش او همگانی است.»

نزول میکائیل(ع)، فرشته رزق و روزی، از نکات قابل تأمل در این موضوع است.

فرود دو فرشته برای انجام یک امر الهی، یکی حامل پیام و یکی حامل هدیه الهی، همه عظمت یک موضوع را می رساند. قرار است چه اتفاقی بیافتد؟

۵- افطار با غذای مخصوص دربار الهی، معجونی از بهشت

جبرئیل(ع) به پیامبر(ص) گفت:

پروردگار به تو دستور می دهد که از این غذا افطار کنی.

«كَشَفَ الطَّبَقَ فَإِذَا عَذَقُ مِنْ رُطْبٍ وَ عَنُقُودٌ مِنْ عَنَبٍ فَأَكَلَ النَّبِيُّ(ص) مِنْهُ شَبَعًا وَ شَرَبَ مِنَ الْمَاءِ رِيًّا وَ مَدَّ يَدَهُ لِلْغَسْلِ فَأَفَاضَ الْمَاءَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَ غَسَلَ يَدَهُ مِيكَائِيلُ وَ تَمَنَّدَهُ إِسْرَافِيلُ ارْتَفَعَ فَاضِلُ الطَّعَامِ مَعَ الْإِنَاءِ إِلَى السَّمَاءِ؛

ظرف را آشکار ساخت. در آن، خوشه ای خرمای تازه و خوشه ای انگور بود. رسول خدا(ص) از آنها میل فرمودند. بعد از آن، آب نوشید تا سیراب شد. پس اراده فرمود دست های خود را بشوید؛ جبرئیل بر دست هایش آب ریخت. میکائیل آن را شست و شو داد و اسرافیل با دستمالی خشک کرد. آنگاه اضافه غذا را با ظرف آن به طرف آسمان بردند.»

نکته اول: یکی دیگر از فرشتگان الهی، یعنی اسرافیل(ع)، به عنوان یک خدمت کار در این زمان و برای این موضوع حضور یافته است.

نکته دوم: در بخشی از حدیث آمده که حضرت علی(ع) می فرمایند:

«روش پیامبر(ص) این بود که هنگام افطار به من دستور می داد در را باز کنم تا اگر کسی می خواست غذا بخورد، وارد شود؛ ولی در آن شب به من فرمودند: «کنار در بنشین و کسی را راه نده؛ زیرا خوردن این طعام بر غیر من حرام است.»

پس می توان گفت این غذا با غذاهای دنیایی بسیار فرق داشت؛ بلکه در میان مائده های الهی نیز غذای مخصوص دربار الهی بود.

نکته سوم: در مورد نوع غذایی که باعث انعقاد نطفه وجود حضرت زهرا(س) در جسم پیامبر(ص) گردید، چندین نظر بیان شده است:

خرما و انگور (همان)؛

سیب بهشتی از درخت طوبا؛

آمیخته شدن عرق جبرئیل؛

خرما به تنهایی.

از میان موارد فوق، سیب بهشتی از بقیه اهمیت و شهرت بیشتری دارد.

از همین روست که در زیارت نامه آن حضرت، ایشان را «تفاحه الفردوس و الخلد؛ سیب بهشت فردوس و خلد» خطاب قرار می دهیم.

اما می توان این نکته را نیز عنوان نمود که هر سه مورد، یعنی سیب، انگور و خرما از بهشت برای پیامبر(ص) آمده بود و با توجه به دو نکته، می توان بین هر سه میوه جمع نمود:

الف) از مهم ترین درختان بهشتی، درخت طوبا است. در فرمایش امام رضا(ع) خطاب به اباصلت آمده است:
«إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعًا.. وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا؛

همانا درخت بهشتی انواع میوه ها را دارد و مانند درخت دنیایی نیست. بنابراین درخت طوبا می تواند هر نوع میوه ای را در بر داشته باشد» .

ضمن اینکه در برخی از روایات، نام اختصاصی از میوه برده نشده و فقط اشاره شده که جبرئیل(ع) از میوه های طوبا به پیامبر(ص) دادند؛ مانند این حدیث:

«هنگامی که عایشه به بوسیدن مکرر حضرت فاطمه(س) توسط پیامبر(ص) اعتراض کرد، رسول خدا(ص) به او فرمودند:

يَا عَائِشَةُ! إِنِّي لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَدْنَانِي جِبْرَائِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبَبْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ؛

ای عایشه! هنگامی که به معراج رفتم، به بهشت وارد شدم. جبرئیل مرا به نزدیک درخت طوبا برد و از میوه های آن به من داد. پس آن را خوردم. خداوند آن را به آبی در پشت من تبدیل کرد و هنگامی که به زمین فرود آمدم در اثر مواجهه با خدیجه، به فاطمه باردار گشت» .

ب) خوردن این میوه ها در مراحل مختلف صورت گرفته است. در معراج، بحث میوه سیب و درخت طوبا برای پیامبر(ص) مطرح شده و بعد از آن، در زمین رطب و انگور و در جمع باعث ایجاد نطفه آن بانوی اسلام گردیده است و به نظر می آید آمیختگی عرق جبرئیل(ع) در موقع حمل آن غذا صورت گرفته باشد؛ نه به عنوان یکی از اجزای اصلی.

۶- تعجیل پیامبر(ص) در مواجهه با حضرت خدیجه(س) به امر الهی

پس از آنکه پیامبر(ص) از آن غذای بهشتی و الهی خورد، برخاست تا برای نماز آماده شود. جبرئیل(ع) او را از نماز خواندن منع نمود و به او فرمود:

«الصَّلَاةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ فِي وَفْتِكَ حَتَّى تَأْتِيَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ فَنَوَاقِعُهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صُلْبِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً فَوَتَّبَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ؛

اکنون وقت نماز نیست؛ بلکه باید به خانه خدیجه روی و با وی همبستر گردی. خداوند اراده فرمود که امشب از صلب شما فرزندی پاک بیافریند. رسول خدا(ص) به دنبال این فرمان، فوری به طرف خانه خدیجه روان گردید.»

از عبارت «وَتَّبَ أَلَى؛ پرید، برجست.» می توان فهمید که اولاً امر الهی وجوب فوری داشته است

و ثانیاً پیامبر اکرم(ص) به خاطر علاقه وافری که به همسر خویش داشت، به محض رخصت الهی برای دیدار حضرت خدیجه(س)، به منزل ایشان رفت و این عشق دو طرفه بود؛ زیرا در حدیث آمده است که حضرت خدیجه(س) هنگامی که صدای پیامبر(ص) را شنید، با شادمانی و خوشحالی فراوان در را باز کرد.

«قَالَتْ خَدِيجَةُ فَعُمْتُ فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً بِالنَّبِيِّ (ص) وَفَتَحْتُ الْبَابَ»

پیامبر(ص) هر شب طبق عادت، در بدو ورود به خانه، وضو می ساخت و دو رکعت نماز مختصر می خواند، سپس در بستر قرار می گرفت؛ ولی در آن شب ظرف آبی طلب نکرد و برای نماز خواندن آماده نشد و این همان مطلب قبلی، یعنی سرعت و تعجیل در تنفیذ امر الهی را اثبات می کند. آری، امر الهی.

۷- احساس بارداری در همان لحظات اول برای حضرت خدیجه(س)

در آن شب نورانی، نطفه حضرت فاطمه(س) به امر الهی از صلب نبوت به رحم مطهر منتقل شد و این نکته مهمی بود که در جمله حضرت خدیجه(س)، هویداست؛ اینکه برخلاف تمام انعقاد نطفه ها، حضرت خدیجه(س) از همان لحظه متوجه باردار شدن خود گردید.

«فَلَا وَالَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ وَاتَّبَعَ الْمَاءَ مَا تَبَاعَدَ عَنِّي النَّبِيُّ (ص) حَتَّى حَسِسْتُ بِثِقَلِ فَاطِمَةَ فِي بَطْنِي؛ ۳۱»

سوگند به آنکه آسمان را برافراشت و آب را از چشمه ها جاری ساخت، رسول خدا(ص) در آن شب از من دور نگردید، مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه(س) را در وجود خود احساس کردم»

یکی از بیشترین بحث هایی که در مورد حضرت فاطمه(س) مطرح شده است، تناسب ایشان با درخت طوبا است که به جرئت می توان گفت میوه های درخت طوبا، اصل و اساس وجود مقدس حضرت فاطمه(س) را تشکیل داده اند؛ یعنی عصاره ای از بهشت.

۸- بشارت به دختر بودن جنین و ادامه نسل با برکت پیامبر(ص) توسط آن جنین

پیامبر(ص) به حضرت خدیجه(س) فرمودند:

«هَذَا جَبْرَيْلُ يُبَشِّرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَ أَنَّهَا النَّسَمَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً فِي الْأُمَّةِ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ؛ ۵۳»

جبرئیل به من خبر داد که آن جنین دختر است و نسلی پاک و مطهر دارد و خداوند متعال نسل مرا از ذریه او قرار خواهد داد و از نسل او امامانی خواهند آمد که پس از من و بعد از اتمام وحی، خلیفه های الهی بر روی زمین خواهند بود.»

نکته مهم این قسمت، آن است که معمولاً نسل هر فردی از طریق فرزند ذکور وی ادامه می یابد و اصطلاحاً به کسی که فرزند پسر ندارد، ابتر می گویند؛ ولی از رازهای دیگر وجود مقدس حضرت زهرا(س) این است که در آن جامعه جاهلی و دیدگاهی که نسبت به دختر داشتند، نسل برترین انسان جهان هستی از طریق او ادامه می یابد و خلیفه های الهی از دامن او رشد یافته و زمینه ساز سعادت انسانی می گردند.

۹- کیفیت و چگونگی تولد حضرت زهرا(س)

دوران بارداری حضرت خدیجه(س) سپری گشت، زمان وضع حمل فرا رسید، حضرت خدیجه(س) برای زنان قریش پیام فرستاد تا بیایند و او را در امر وضع حمل کمک کنند و کارهای مربوط به این برهه که مخصوص زنان است برعهده گیرند. اما زنان قریش پاسخ دادند که ما نخواهیم آمد، چرا که سخن ما را نشنیده انگاشتی و با محمد(ص) یتیم ابوطالب، پیمان زناشویی بست. خدیجه(س) از این پاسخ رنجیده خاطر گشت، اما در یکی از همین روزها در حالی که او همچنان در بستر آرمیده بود، چهار زن گندمگون و بلندبالا مشاهده نمود که بر او وارد شدند.

خدیجه(س) که از دیدن آنان در هراس شده بود به تکاپو افتاد اما یکی از زنان او را آرام نمود و گفت:

ای خدیجه (س)!

اندوهگین و هراسناک مباش، ما از جانب خدا به سویت آمده‌ایم و خواهران تو هستی، من ساره همسر ابراهیم خلیم و این آسیه همسر فرعون است و آن یکی مریم دختر عمران و چهارمین ما صفورا دختر شعیب است.

در این هنگام چهار زن در چهار سوی خدیجه (س) قرار گرفتند و حضرت خدیجه (س) حمل خود را بر زمین نهاد و نوری از او ساطع گردید که در شرق و غرب عالم پرتوافکن شد. نوری که به خانه‌های مکه راه یافت و همه را در حیرت فرو برد.

پس از آن ده فرشته همراه با طشت و ابریقی مملو از آب کوثر از آسمان فرود آمدند. آن بانویی که در پیش روی خدیجه (س) قرار داشت مولود را با آن آب شستشو داده دو جامه که از شیر سفیدتر و از عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد. با یکی تن مولود را پوشاند و دیگری رامقعه او قرار داد.

آنگاه دست خود را بر لبان کودک نهاد و او را به سخن گفتن وادار نمود، فاطمه (س) دهان گشود و چنین فرمود:

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله سيد الانبياء و ان بعلي سيد الاوصياء و ولدي ساده الاسباط.

آنگاه یکایک بانوان را سلام داده به نامشان خواند. آنها هم با رویی گشاده مولود فرخنده را مورد ملاحظت قرار دادند. حوریان بشارت تولد او را به آسمانها بردند. در آسمان از یمن قدم او نوری پدیدار آمد و ساطع گردید که تا آن زمان سماواتیان چنین نوری را رؤیت نموده بودند. بانوان خدیجه (س) را شادباش گفته از میمنت و مبارکی و طهارت نسلش سخنها گفتند. خدیجه (س) با سروری زاید الوصف کودک را در آغوش کشید و با دنیایی امید و آرزو پستان در دهان او گذارد.

این نوزاد همان کوثر، حقیقت خیر فراوان است که خداوند وعده اش را به پیامبر (ص) داده بود که: «ما به تو کوثر عطا می کنیم.»

رشد معجزه سان حضرت فاطمه (س)

كَانَتْ تَنُمِي فِي كُلِّ يَوْمٍ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي شَهْرٍ وَ فِي شَهْرٍ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي سَنَةٍ؛ ٦٣

حضرت فاطمه (س) در هر روز به اندازه ای رشد می کردند که بچه های دیگر در ماه به آن اندازه رشد می کنند و هر ماه تا به حدی که بچه های دیگر در یک سال.

۱۰- نورانی شدن خانه های مکه و سرتاسر غرب و شرق زمین

«فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النَّوْرُ حَتَّى دَخَلَ بَيُوتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النَّوْرُ؛ ٥٥»

پس هنگامی که حضرت فاطمه (س) پا به عرصه زمین نهاد، نوری عظیم از ایشان بلند شد تا اینکه این نور به تمام خانه های مکه داخل شد و در شرق و غرب زمین، جایی از این نور خالی نماند. این همان «مثل نورهِ گمشکا» ٥٦ و «نور الله» ٥٧ است. شکوفه ها، شگفت زده از طراوات نوزادی شدند که عطر خدا را به همراه داشت و ستارگان، خیره در سیمای طفلی شدند که نور آفریدگار در آن باز تابیده بود و حضرت خدیجه (س) شادمان از ولادت دختری که بوی عصمت می داد و طعم بهشت داشت.

۱۱- تولد حضرت زهرا (س) و بشارت جبرئیل به رسول خدا (ص)

هنگامی که فاطمه زهرا (س) به دنیا آمد. فرشته وحی بر وجود مبارک رسول خدا (ص) نازل گشت و از جانب پروردگار مهربان بر وی پیام آورد که: «الله يقروك السلام و يقري مولودك السلام.» خداوند تبارک و تعالی بر تو و فرزند نور سیده ات درود می فرستد.

رسول خدا (ص) با شنیدن خبر تولد فاطمه (س) در مقابل پروردگار سر به سجده شکر گذارد و خدای عزوجل را بر عطای این نعمت مبارک و میمون سپاس گفت.

پیامبر خدا (ص) بسیار شادمان و خرسند بود. زیرا که پیش از این خداوند در سوره‌ی کوثر بشارت آمدن او را به وی داده بود.

و نیز از فرشته وحی شنیده بود که:

«أنها نسله الطاهره الميمونه و ان الله تبارک و تعالی سيجعل نسلک منها و سيجعل من نسلها ائمه و يجعلهم خلفاءها فی ارضه بعد انقضاء وحيه»

۱۲- شکرانه تولد حضرت زهرا (س)

از امام صادق (ع) سؤال شد که:

«لم صارت المغرب ثلاث رکعات و اربعا بعدها لیس فیها تقصیر فی حضر و لا سفر؟» (۵۹)

چرا نماز مغرب سه رکعت است و نافله‌اش چهار رکعت که در سفر و حضر تقصیر در آن نیست؟

آن حضرت فرمود:

«ان الله عز و جل انزل علی نبیه (ص) لكل صلاه رکعتین فی الحضر فاضاف اليها رسول الله (ص) لكل صلاه رکعتین فی الحضر و قصر فیها فی السفر الا المغرب و الغداه فلما صلی المغرب بلغه مولد فاطمه (س) فاضاف اليها رکعه شکر الله عز و جل فلما ان ولد الحسن (ع) اضاف اليها رکعتین شکر الله عز و جل فلما ان ولد الحسين (ع) اضاف اليها رکعتین شکر الله عز و جل فقال للذکر مثل حظ الانثیین فترکها علی حالها فی الحضر و السفر.»

خداوند تبارک و تعالی همه‌ی نمازها را بر پیامبر (ص) به صورت دو رکعتی نازل کرد. رسول خدا (ص) (به امر پروردگار) به همه نمازها به جز نماز مغرب و نماز صبح دو رکعت اضافه نمودند؛ که در حضر به صورت تمام و در سفر به طور قصر خوانده شوند.

هنگامی که رسول خدا (ص) مشغول برپائی نماز مغرب بود.

فاطمه (س) به دنیا آمد رسول خدا (ص) به شکرانه‌ی این نعمت (و به امر پروردگار) یک رکعت به نماز مغرب اضافه فرمودند. پس چون حسن (ع) به دنیا آمد، دو رکعت دیگر (به عنوان نافله) به آن سه رکعت اضافه نمودند و زمانی که حسین (ع) به دنیا آمد، به نافله مغرب دو رکعت دیگر اضافه فرموده و آن را شکرانه تولد آن حضرت قرار دادند.

۱۳- اذان و اقامه گفتن پیامبر (ص) در گوش حضرت فاطمه (س)

از حضرت علی (ع) روایت شده:

«هنگامی که فاطمه (س) متولد شد، پیامبر (ص) وارد شد و در گوش راست حضرت فاطمه (س) اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و پیامبر (ص) با هر کس مانند این انجام داد، از شیطان در امان ماند.» ۶۴

و این تازه آغازی بود برای رازهای پیچیده حضرت فاطمه (س) و ما فقط می‌توانیم بگوییم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَيْبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرَّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

و از او بخواهیم: «يا فاطمة! اشفعي لنا في الجنة»

لا تقسِ فضلهم للأنبياء أجل فإن سلمائهم بعد تصغير سليمان؛ ۶۵

فضل و برتری آنها را با انبیا قیاس نکن؛ همانا سلمان آنها را اگر (با لفظ) کوچک کنی، سلیمان می‌شود.

نقش درخت طوبا در تولد حضرت زهرا(س)

به دلیل اهمیت موضوع و نقش طوبا در تولد و ازدواج آن حضرت، به توضیح مختصری در مورد طوبا و چند نمونه از احادیث آن اشاره می‌گردد.

در زبان هندی و حبشی، طوبا یکی از نام‌های بهشت است و اصل ماده آن به معنای دوری از آلودگی ظاهری و باطنی است و متضاد آن خُبْت می‌باشد.

مرحوم طبرسی در تفسیر خود، ده مورد معنی را در زیر آن می‌آورد. در مجموع می‌توان گفت هر کدام از آن موارد به جنبه ای از آن اشاره دارد.

واژه طوبا به همراه مشتقاتش پنجاه بار در قرآن کریم به کار رفته است. خود این واژه، به طور اختصاصی در آیه ۲۹ «سوره رعد» آمده است «طوبی لهم و حسن مآب» .

طوبا و حضرت فاطمه(س)

در مورد تولد حضرت فاطمه(س) و کیفیت پیش از آن و همچنین زندگی و ازدواج آن حضرت در ارتباط با شجره طوبا احادیثی آمده که به اختصار به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم تا پرده ای دیگر از حقیقت طوبا و نقش طوبا در تولد آن بانو، برای ما برداشته شود.

پیش تر بیان گردید که پیامبر اکرم(ص) ماجرای ورود به بهشت و خوردن میوه درخت طوبا و تبدیل آن به نطفه صدیقه کبرا(س) را برای عایشه و (زنان دیگر خویش) بیان کرد. در آخر حدیث آمده:

«فَكَلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلُهَا وَ مَا قَبْلُهَا أَلَا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا، هِيَ حَوَاءُ انْسِيَّةُ؛

پس هر گاه که مشتاق بهشت می‌شوم، او را می‌بوسم و بوی درخت طوبا را استشمام می‌کنم. او [حضرت فاطمه(س)] فرشته ای با ظاهر انسانی است» .

این حدیث، بسیار مشهور و معروف است که بیان می‌کند حضرت فاطمه(س) چه تناسبی با درخت طوبا دارد. فاطمه زهرا(س) در حدیثی این گونه معرفی شده است:

«الصدیقه الكبرى، راحه روح المصطفى، حامله البلوی من غیر فزع و لا شکوی و صاحبه شجره طوبی؛

صدیقه کبرا، آرامش روح پیامبر(ص) و حمل کننده بلاها بدون گله و شکایتی و جزع و فزع و صاحب درخت طوبا است» .

صدیقه طاهره، حضرت فاطمه(س) در خطبه مفاخره خود با همسرش امیرالمؤمنین، علی(ع) در عباراتی خود را این گونه معرفی می‌کند:

«انا ثمره فؤاده [فؤاد النبى(ص)] و عضو من أعضائه و عُصْنُ من أَعْصَانِهِ .. انا ابنة سدره المنتهى .. انا الشجرة التي تخرج أكلها، أعنى الحسن(ع) و الحسين(ع)؛ ۳۷

من میوه قلب پیامبر(ص) و عضوی از اعضای او و شاخه ای از شاخه های آن هستم. من دختر سدره المنتهی هستم. من درختی هستم که میوه هایش خارج می‌گردد؛ منظورم حسن(ع) و حسین(ع) است» .

در مورد ازدواج حضرت امیرالمؤمنین، علی(ع) و حضرت فاطمه(س) «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» ۳۸ باید گفت که چون حضرت فاطمه زهرا(س) صاحب عصمت بود، کفو او نیز باید صاحب عصمت باشد و مرد غیر معصوم را بر زن صاحب عصمت راهی نیست.

در ازدواج آنها همانند ازدواج پیامبر(ص) و حضرت خدیجه(س) آمده که «درخت طوبا» از جانب خداوند دستور یافته که درهای خود را نثار بهشتیان کند. در اینجا بود که پیک مخصوص، پیدایش حسن(ع) و حسین(ع) را در اثر این ازدواج به پیامبر گرامی(ص) نوید می دهد:

«سَيُولَدُ مِنْهَا وَلَدَانِ سَيِّدَا شِبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبِهِمَا تَزَيْنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ؛ ۳۹»

از آن ازدواج، دو سرور جوانان اهل بهشت متولد خواهند شد که به وسیله آن دو مولود، اهل بهشت تزین می شوند.»

صاحب «المناقب» در مورد درخت طوبا و ازدواج حضرت فاطمه(س) می آورد:

«نَصَبَ الْجَلِيلُ لَجَبْرِئِيلَ مَنبِرًا فِي ظِلِّ طُوبَى مِنْ مُتُونِ زَبْرَجِدٍ / شَهِدَ الْمَلَائِكَةُ الْكِرَامُ وَ رَبَّهُمْ وَ كَفَى بِهِمْ وَ بِرَبِّهِمْ مِنْ سَلْطَدٍ / وَ تَنَاءَثَرَتْ طُوبَى عَلَيْهِمْ لَوْلَا وَ زَمْرُدًا مُتَتَابِعًا لَمْ يَعْقِدُوا / وَ مَلَكَ فَاطِمَةُ الَّذِي مَا مِثْلُهُ فِي مَتَهُمْ شَرَفٍ وَ لَا فِي مَنْجِدٍ؛ ۴۰»

در بحث ازدواج حضرت امیرالمؤمنین، علی(ع) و حضرت فاطمه(س) علاوه بر درخت طوبا، درخت سدر نیز مأمور نثار کردن درها و یاقوت های خود به میمنت این ازدواج شد. «

عن جابر بن عبد الله، قال لما زوج رسول الله(ص) فاطمة(س) من علي(ع) أتاه ناسٌ من قريش فقالوا إنك زوجت علياً بمهرٍ خسيسٍ فقال ما أنا زوجتُ علياً، ولكن الله - عز وجل - زوجهُ... أوحى الله إلى السدرة أن انثري ما عليك، و نثرت الدرّ و الجواهر و المَرَجَان...؛ ۴۱»

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است، هنگامی که پیامبر(ص) حضرت فاطمه(س) را به ازدواج امیرالمؤمنین(ع) درآورد، گروهی از قریش نزد وی آمدند و گفتند: شما او را با مهر ناچیزی به ازدواج علی(ع) درآوردید.

پیامبر(ص) فرمودند: «من او را به ازدواج علی(ع) درنیاوردم؛ بلکه خداوند آن ازدواج را منعقد کرد و... خداوند به سدره المنتهی دستور داد تا آنچه که دارد بر فاطمه(س) نثار کند. پس آن در و جواهر و مرجان خود را نثار نمود.»

در «تفسیر عیاشی»، حدیثی آمده است که مقام زهرای اطهر(س) را این گونه بیان می کند:

لقد نَحَلَ اللهُ طُوبَى فِي مَهْرِ فَاطِمَةَ(س) وَ جَعَلَهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع)؛ ۴۲»

خداوند درخت طوبا را در مهر حضرت فاطمه(س) به او بخشید و آن را در خانه علی(ع) قرار داد.

عبدالوهاب شعرانی در کتاب «البواقیت و الجواهر» آورده است:

اگر تو بگویی اصل شجره طوبی در کدام منزل از بهشت است، جواب این است که محیی الدین در «فتوحات» و شیخ ابن ابی منصور در رساله خود گفته اند: اصل شجره طوبی در منزل علی بن ابی طالب(ع) است، به سبب اینکه شجره طوبی حجاب مظهر نور فاطمه زهرا(س) است. پس هیچ یک از هشت در بهشت و نه خانه ای و نه مکانی به آن درجه نیست؛ مگر اینکه در آن شاخه ای از شجره طوبی است که غالب مردم نمی دانند اصل آن در کجاست. .. و تمامیت این نعمت نیست، مگر به جهت اینکه سر هر نعمتی که در بهشت است و هر نصیبی که در آن به اولیا می رسد، مُتَفَرِّعٌ از نور فاطمه(س) است. ۴۳»

بنابراین، مرتب او را می بوسید و می فرمود:

«فَكُلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ قَبَّلْتُهَا وَ مَا قَبَّلْتُهَا إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا؛ ۴۴»

هر گاه که مشتاق بهشت می شوم، او را می بوسم و بوی درخت طوبی را استشمام می کنم.»

نیز جمله «فَأَنَا إِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ أَدْنَيْتُهَا (فاطمه) فَشَمَمْتُ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ ۴۵»

پس من هنگامی که مشتاق بهشت می شوم، به او نزدیک می شوم و بوی بهشت را استشمام می نمایم.»

حال به وجود حرف «ط» در این واژه ها نگاهی بیندازیم: مصطفی، فاطمه، علی بن ابی طالب. ضمن اینکه در نام دیگر ائمه حرف «ط» دیده نمی شود. از حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل شده که وی به نقل از پدرانیش فرمودند:

«از پیامبر درباره طوبی سؤال شد. فرمود: «درختی است که اصل آن در خانه من و شاخه های آن در خانه های اهل بهشت است.» سپس بار دیگر از حضرتش سؤال کردند. فرمود: «اصل آن در خانه علی است.» علت را سؤال کردند. فرمود: «خانه من و علی در بهشت، در یک مکان است.» ۴۶

طوبی به وجود هر سه گره خورده است. بار دیگر به حرف «ط» در این آیه دقت کنیم. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» ۴۷ فاطمه کوثر است و نور خدا «بِرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...» ۴۸ راز فاطمه «و السِّرِّ الْمَسْتُودِعِ فِيهَا» ۴۹ تا ظهور ناظر طوبی، یعنی حضرت ولی عصر (عج) یا برجاست.

در تاریخ تولد فاطمه (س) اختلاف است.

لیکن در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است. (۵۶) اما اکثر علمای امامیه مانند:

ابن شهر آشوب در مناقب، ج ۳ ص ۳۵۷، کلینی در اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۸، مجلسی در بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶ و حیات القلوب، ج ۲ ص ۱۴۹، محدث قمی در منتهی الامال، ج ۱ ص ۹۴، محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ ص ۱۷، علی بن عیسی در «کشف الغمه» ج ۲ ص ۷۵، طبری در دلائل الامامه ص ۱۰ فیض کاشانی در وافی، ج ۱ ص ۱۷۳،

این دانشمندان و گروه دیگری نوشته اند که:

فاطمه (س) پنج سال بعد از بعثت تولد یافت. مدرک آنان احادیث است که در این باره از ائمه (ع) صادر شده است.

ابوبصیر روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود:

در بیستم ماه جمادی الثانی در هنگامی که پیغمبر (س) چهل و پنج ساله بود به دنیا آمد.

هشت سال با پدرش در مکه بود.

و ده سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زنده ماند و در روز سوم جمادی الثانی در سال یازدهم هجری وفات نمود.

دلائل الامامه ص ۱۰).

اما بر خوانندگان محترم مخفی نیست که وفات حضرت زهرا (س) در سوم جمادی الثانی با داستان هفتاد و پنج روز زنده ماندن آن حضرت سازگار نیست و با نود و پنج روز مناسب تر است.

لذا بعید نیست که لفظ «تسعین» نقل، با لفظ «سبعین» اشتباه شده باشد.

حبیب سجستانی می گوید:

از حضرت ابوجعفر (ع) شنیدم که می فرمود:

فاطمه (س) دختر محمد (ص)، پنج سال بعد از بعثت رسول خدا تولد یافت و در هنگام وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود

اصول کافی، ج ۱ ص ۴۵۷).

در روایتی وارد شده که فاطمه (س) در هنگام عروسی نه ساله بود.

سعید بن مسیب می گوید:

به حضرت علی بن الحسین (ع) عرض کردم:

پیغمبر در چه سالی فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج نمود؟

فرمود:

یکسال بعد از هجرت و در آن تاریخ فاطمه (س) نه ساله بود

روضه کافی چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری ص ۲۸۱).

در کتاب فرائد السمطین، ج ۱ ص ۸۸ می نویسد:

ابابکر و عمر از پیامبر (ص) تقاضا کردند که با فاطمه (س) ازدواج کنند در جواب فرمود:

هنوز کوچک است.

ولی وقتی علی بن ابی طالب (ع) خواستگاری کرد مورد قبول قرار گرفت. این حکایت نیز با تولد بعد از بعثت سازگارتر است، زیرا اگر

قبل از بعثت تولد یافته بود در آن زمان ۱۸ ساله بود و دختر ۱۸ ساله صغیر نیست.

از امثال این احادیث استفاده می شود که تولد فاطمه (س) بعد از بعثت رسول اکرم (ص) واقع شده است.

صاحب کتاب «کشف الغمه» روایتی نقل کرده که در خود آن حدیث تناقضی وجود دارد:

امام محمد باقر (ع) فرمود:

فاطمه (س) پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد، در همان سالی که قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند. و در هنگام وفات هیجده

سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش گذشته بود

کشف الغمه، ج ۲ ص ۷۵).

چنان که ملاحظه می فرمایید در خود این حدیث تناقض است.

زیرا از یک طرف می گوید:

فاطمه (س) پنج سال بعد از بعثت بدنیا آمد و در هنگام وفات هیجده ساله بود.

از طرف دیگر می گوید:

در هنگام تولد آن جناب، قریش مشغول ساختن خانه‌ی کعبه بودند. در صورتی که این دو مطلب قابل جمع نیستند زیرا خانه‌ی خدا پنج

سال قبل از بعثت تجدید بنا شد نه بعد از بعثت. بهر حال باید در این حدیث اشتباهی رخ داده باشد. یا باید گفت کلمه‌ی «قبل البعثه»

اشتباهاً به کلمه‌ی «بعد البعثه» تبدیل شده یا جمله‌ی «و قریش تبنی البیت» از طرف راوی اضافه شده است.

کفعمی در مصباح می نویسد:

فاطمه (س) در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت به دنیا آمد (بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۹).

چنانکه ملاحظه فرمودید در بین علمای اسلام در مورد تاریخ تولد زهرا (س) اختلاف شدیدی وجود دارد،

اما چون اهل بیت تولد آن حضرت را پنج سال بعد از بعثت دانسته‌اند قول تاریخ‌نویسان عامه مقدم است.

زیرا ائمه‌ی اطهار و اهل بیت پیغمبر و فرزندان زهرا (ع)، بهتر از دیگران از سن مادرشان خبر دارند.

ممکن است کسی بگوید که:

خدیجه (س) در سال دهم بعثت وفات نمود و در هنگام وفات شصت و پنج ساله بود.

بنابراین، اگر فاطمه (س) در سال پنجم بعثت تولد یافته باشد باید خدیجه در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد. چگونه می‌توان این مطلب را باور کرد؟!

ما در پاسخ به این اشکال می‌توانیم دو مطلب را بگوییم:

اولاً: این موضوع مسلم نیست که خدیجه (س) در هنگام وفات شصت و پنج ساله باشد. بلکه بنابر قول ابن عباس باید سنش در موقع آبستن شدن به فاطمه (س)، در حدود چهل و هشت سالگی باشد. زیرا ابن عباس می‌گوید خدیجه (س) در سن بیست و هشت سالگی با پیغمبر (ص) عروسی کرد (کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳۹) و قول ابن عباس نیز بر سائرین تقدم دارد. زیرا خویشان پیغمبر (ص) بهتر از دیگران از وضع داخلی خودشان اطلاع دارند.

بنابراین روایت، خدیجه (س) در هنگام بعثت رسول خدا (ص)، چهل و سه ساله بوده و در سال پنجم بعثت که سال تولد فاطمه (س) است در حدود چهل و هشت سال عمر داشته و آبستن شدن در این سنین غیر عادی نیست.

ثانیاً: اگر قول ابن عباس را هم قبول نکنیم و بگوییم خدیجه در سن چهل سالگی ازدواج کرده و قاعدتا باید در سن پنجاه و نه سالگی آبستن شده باشد، باز هم امر محالی نیست زیرا فقها و دانشمندان نوشته‌اند که زندهای

قرشی تا سن شصت سالگی عادت می‌شوند و آبستن شدن نیز برایشان امکان دارد. خدیجه هم از طائفه قریش و مشمول این قاعده است.

به علاوه، درست است که آبستن شدن زن در این سنین نادر الوقوع است لیکن در تاریخ نمونه‌هایی داشته و دارد.

در خاتمه لازم است بدین نکته توجه داشته باشید که اختلافی که در مورد تاریخ تولد فاطمه (س) دیده می‌شود، به سن شریفش هنگام ازدواج و وفات نیز سرایت می‌کند. زیرا اگر تاریخ تولد را پنج سال قبل از بعثت بدانیم باید در هنگام ازدواج در حدود هیجده ساله باشد و در هنگام وفات، بیست و هشت ساله، اما اگر پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشد، باید در هنگام عروسی در حدود نه ساله باشد و در هنگام وفات هیجده ساله.

مکان تولد حضرت زهرا (س) در شهر مکه و در خانه خدیجه (س) اتفاق افتاد. این خانه در محله‌ای است که در گذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطارها می‌گفتند. رسول خدا (ص) تا هنگام هجرت، در آن خانه ساکن بود.

خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر (ص) نازل گردید. این خانه بعدها به صورت مسجد درآمد. (۵۷)

و از آنجا که محل نزول وحی و بخشی از قرآن، زیستگاه پیامبر (ص) و مکان تولد حضرت زهرا (س) بود، در نظر عموم مسلمین ارزش معنوی و قداستی خاص داشت.

و از این رو بارها در طول تاریخ هم‌زمان با تعمیر و توسعه مسجد الحرام، نسبت به مرمت بنای آن اقدام کردند. (۵۸)

[برگرفته از کتاب - دانستنی‌های فاطمی (ع) -]

----- اللهم عجل لولیک الفرج -----